



ایرانی ای

ما چهار تا ای هستیم

کنار هم نشستیم

ای اول است همیشه

جایش عوض نمیشه

ی وسط مهربون

در وسط ها میمونه

ی آخر خوب میدونه

که در آخر میمونه

(ای اول / ی وسط / ای آخر / ای آخرتها)

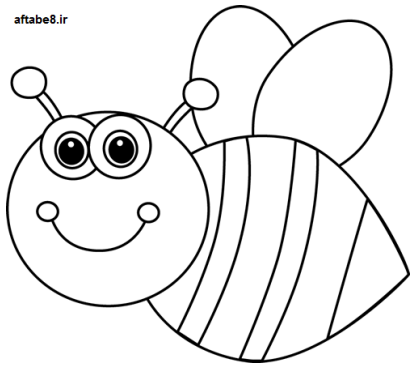
ایران	سیب		
	تیر	ایران	سیب
تیر		سیب	آبی
	آبی	تیر	ایران

ایران - تیر - سیب - آبی

املای شب:

بی - سی - می - نی - تی - دی - ری - ایان - تیر - سیب - بیرون - این - امیر - آیتنا - آرمیتنا -

دینا - آرینا - بیدار - من ایران را دوست دارم . امیر با اسد دوست است . مادر در سبد سیب دارد .



من زِی بازی گوشم

نقطه دارم بر دوشم

در بزغاله دا در بز

تو شاخه ی گل رز

در سرزمین و سرباز

زِ یجوره بزَن ساز

(ز)

آزار		سَرَباز	زود
	سَرَباز	زَنبور	آزار
زَنبور	زود		سَرَباز
	آزار	زود	

آزار - سَرَباز - زود - زَنبور

املاي شب:

ز - زا - نو - زی - زود - آزار - زدن - ساز - زنبور - زن - زود - روز - سوز - تیر انداز - میز - سبز - سرباز -

ایران آباد، آزاد، سَر سبز است. مادر سوئن در دست دارد. او از بازار زود آمد.